

برآیند اقتصادی هم‌جواری ساسانیان با خاقانات گوک ترک غربی در عهد خسرو اول

علیرضا سلیمان‌زاده*

چکیده

در سال ۵۵۵ میلادی، بومین بر ماوراء سیحون حاکم شد و با ساسانیان روابط مستقیم پیدا کرد. این پژوهش با استفاده از روش تحقیق تاریخی، و با رویکرد تاریخ اقتصادی تلاش دارد تا حقایق اقتصادی مربوط به مناسبات دو دولت را در برهه‌ای از تاریخ، با استناد به شواهد مختلف و ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آن‌ها ارائه نماید. دستاورد کلی و هدف پژوهش آن است که کامیابی یا ناکامی سیاست‌های اقتصادی خاقانات ترک و ساسانیان را در برابر هم - که با توجه به متغیرهای گوناگون در نوسان بوده - نشان دهد. نتایج پژوهشی این مقاله، خواننده را قادر خواهد ساخت تا از روند پیشروی فزاینده اقتصادی دولت گوگ‌ترک در برابر خسرو اول و تاکتیک سیاسی ساسانیان در برابر اهداف اقتصادی نیروی جدید تصویر نسبتاً شفافی به دست آورد. مشخص شدن نقش امپراتوری بیزانس در قبال نیات اقتصادی ترکان و تاثیر آن بر روند سیاست‌های اقتصادی دنیای آن زمان از دیگر نتایج پژوهش کنونی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: ساسانیان، گوک‌ترکان، ماوراءالنهر، خسرو اول، ایستمی بیغو، جاده ابریشم.

۱. مقدمه

در متون مختلف به زبان‌های گوناگون، نام کهن اقوام گوک‌ترک (Göktürks) به صورت‌های توکیوئه (Tukue/Tu-Kiu)، توجوئه (Tujue) توتسزیوئه یا توچیوئه (Tu-chiieh) و نظایر آن قید شده است. به هر حال، از سال ۵۴۵ میلادی به بعد است که شواهد مربوط به تماس‌های سیاسی - نظامی خاقانات گوک‌ترک با ساسانیان نمایان می‌شود. بومین (Bumin

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، Soleymanzade@lihu.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۵

Qaghan)، خاقان گوک‌ترک، زمانی که هنوز بر تخت سلطنت تکیه نکرده بود، با ساسانیان تماس پیدا کرد. اما در ارتباط با این دوران به اسناد چندین شفافی برخورد نمی‌کنیم. بومین که از سال ۵۵۲ میلادی به بعد دولت گوک‌ترک را تاسیس نمود، از سال ۵۵۵ میلادی به اعمال حاکمیت بر ماوراء‌سیحون پرداخت و با ساسانیان همسایه گردید. تماس‌های سیاسی - نظامی دو دولت از همان زمان شروع گردید. بومین در شرق خاقانات - به پایتختی «اوتوکن» (Otukan) - در رأس دولت قرار داشت. او برادرش ایستمی (Istemi) را در غرب برای انجام فتوحات گسیل داشت. فتوحات ترکان تحت رهبری ایستمی به سمت غرب با سرعت و موفقیت و بدون برخورد به مانع خاصی تداوم یافت. در سال ۵۵۵ میلادی تلاش ایستمی نتیجه داد و او به کرانه‌های دریای خزر رسید. در این دوره، دریاچه آرال بین ترکان و ساسانیان به‌عنوان سرحد دولتی تعیین گردید. علاوه بر این، گوک‌ترک‌ها با ساسانیان، چینی‌ها و بیزانسیان وارد کشمکش گردیدند، آن‌هم زمانی که هنوز خطر آوارها رفع نشده بود. در مسیر جاده ابریشم دو شهر مهم سغد و بخارا وجود داشت که در آن میان تحت حاکمیت یک دولت دیگر به نام هفتالیان (هون‌های سفید) قرار داشت. قابل ذکر است که هفتالیان در صحاری آسیای مرکزی در اواسط قرن پنجم تا میانه قرن ششم میلادی پدیدار شدند. گوک‌ترکان در سال ۵۵۸ میلادی پس از نبرد با هفتالی‌ها، «اون‌اوغورها» (The Onogurs) و آوارها حاکمیت خود را تا رودخانه ولگا گسترش دادند؛ اما مهاجرت ترکان به سمت غرب، از رودخانه ولگا فراتر نرفت.

ترکان در زمینه دادوستد با اقوام همسایه خود اقدام به فروش دام زنده خصوصاً اسب، گوشت، پوست، چرم، کرک و خوراک دام نموده و در مقابل به خریداری اقلامی همچون غلات، حبوبات و اجناس پوشاکی از آن‌ها اقدام می‌نمودند. گوگ‌ترکان، ایغورها و هون‌ها با چین و هون‌های غربی نیز با بیزانس بر همین اساس تفاهم‌نامه‌های تجاری منعقد می‌کردند. اما سابقه مناسبات تجاری بین ترکان و چینیان به زمان «مودو چانیو» (Modu Chanyu) امپراتور دودمان «شیونگ‌نو» (Xiongnu Empire) می‌رسد که سال‌های حکومت او ۲۰۹-۱۷۴ ق.م. بوده است. این تجارت در مرز چین و هون و در بازارهای ویژه‌ای انجام می‌شد. «بیلگه خاقان» (Bilge Khagan) که فرمانروای «دومین خاقانات ترکی خاوری» بود از سال ۷۲۷ با حفظ امنیت مکان‌های تجاری مرزی بازم به تجارت با همسایگان خصوصاً چینیان اقدام نمود. اما واسطه‌های کاروانی با درآمدهای هنگفت وجود داشتند که موجب رقابت بین ترکان و همسایگان‌شان از جمله ایرانیان می‌شد. از مسیرهای کهن بازرگانی که

میان ترکستان و به‌سوی غرب می‌گذشت، ابریشم از طریق کاروان صادر می‌شد. منفعت ایران از تجارت ابریشم درخور توجه بود؛ زیرا بیزانس میل سیری‌ناپذیری نسبت به ابریشم خام و پارچه‌های ابریشمی پیدا کرده بود. قیصران، نجبا و اشراف، دیوانیان و بازرگانان همگی مشتاق به پوشیدن جامه‌های ابریشمین بودند. حتی روحانیون مسیحی برای تزئین قسمت‌هایی از کلیسا و کفن‌پوشی مردگان از پارچه ابریشمی استفاده می‌نمودند. (فرانک و براونستون، ۱۳۷۶: ۱۵۵). در این میان، بازرگانان سمرقندی پا را فراتر نمی‌گذاشتند و بازرگانان مدیترانه هم به‌ندرت از چین دیدار می‌کردند. از همین رو، بخش مهم واسطه‌گری این تجارت پرسود در دست ساسانیان بود. با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران، امپراتوری بیزانس چاره‌ای نداشت که نقش ایران را در این تجارت به رسمیت بشناسد. ایرانیان از ترکستان و سیلان که کشتی‌های چینی ابریشم را به سیلان می‌بردند، ابریشم وارد کرده و پس از آن که سود کلانی روی این کالا می‌کشیدند اجازه می‌دادند که از راه شهرهای واقع در دره دجله و فرات این کالاها را به بیزانس صادر کنند (ویتتر و دیگناس، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

به‌هرحال، سؤال اصلی پژوهش حاضر چنین است: رفتار متقابل دولت‌های ساسانی با گوک‌ترکان در ارتباط با مسائل گوناگون اقتصادی-سیاسی بر چه اساسی استوار بوده است؟ فرضیه تحقیق بر این اساس بنا نهاده شده که آوردگاه سیاسی خاقانات ترک بر تحکیم بنیان دولت مبتنی بود و از این دیدگاه احتمالاً بیش از هر چیزی بر تنظیم مناسبات بازرگانی تکیه داشت. به همین خاطر، بسیار به این امر برمی‌خوریم که حاکمان خاقانات ترک با خاندان‌های سلطنتی و اشرافی سرزمین‌های همسایه پیوندهای خویشاوندی برقرار کرده و حتی قراردادهایی منعقد می‌کنند. باوجود مخاطرات اقتصادی که از جانب گوک‌ترکان وجود داشت، انوشیروان در سیاست شرقی خود با خاقانات طوری وانمود کرد که به نظر این تهدید جدی نیست و می‌توان به نحو مسالمت‌آمیزی آن را کنترل نمود.

در ارتباط با سابقه و همچنین ضرورت اهمیت نگارش این مقاله باید خاطر نشان ساخت نگارنده مقاله حاضر، تاکنون به مقاله پژوهشی زیادی در تحقیقات ایرانی که کاملاً به صورتی مستقل در ارتباط با مناسبات اقتصادی - سیاسی دوره خسرو انوشیروان با خاقانات گوک‌ترک نوشته شده باشد، برخورد نکرده است. تحقیقاتی که تا به حال نوشته شده، همگی به صورتی کاملاً حاشیه‌ای به مسئله موردنظر پرداخته و به صورتی گذرا از روی مسئله موردنظر رد شده‌اند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به کتاب‌هایی اشاره کرد که در زمره بهترین آثار در نوع خود هستند، از جمله: کتاب «ایران و ترکان در روزگار ساسانیان» نوشته عنایت‌الله

رضا، کتاب «امپراتوری صحرانوردان» نوشته رنه گروسه، کتاب «ترکان در ایران» برتولد ایشپولر و نظایر آن که مشخصات کامل همگی این آثار در بخش کتاب‌نامه این مقاله ذکر شده‌اند. موضوعی که همگی این آثار با آن مواجه‌اند این است که حیطة بررسی آن‌ها چنان گسترده است که نگارندگان آن‌ها به جای تدقیق بیشتر در مورد دوره یک پادشاه خاص، بیشتر به کلی‌گویی در زمینه موردنظر پرداخته‌اند. البته، قابل نکار نیست که در متن همین کلی‌گویی‌های آثار مذکور اطلاعات گران‌قدری در زمینه‌های گوناگون تاریخی مندرج است.

۲. چهره‌نمایی و پیشروی گوک ترکان بر کرانه‌های ایران ساسانی

به سال ۱۵۵ میلادی بعد از اضمحلال امپراتوری هون‌های شمالی در نواحی اورخون و سواحل ینی‌سئی (Yenisei River)، قبایل سین‌پی در برخی مناطق شمالی چین اقتدار یافتند. قبایل ترک در ابتدا تحت تسلط همین قبایل مغول سین‌پی یا «روران» (Rouran) بودند که از آنان بانام‌های «روان روان» (Ruanruan)، «ژوان ژوان» (Jouan-Jouan) و یا شوان - شوان (Shuan-Shuan) نیز یاد شده است. قلمرو آنان از مغولستان در شرق تا ناحیه تورفان در غرب امتداد داشت. ترکان تا سال ۵۴۰ میلادی تاندازه‌ای قدرت پیدا کرده و تحت ریاست «بومین خاقان» قرار گرفتند. نام این شخص در منابع چینی به صورت «تومان یا تومن» (Tu-men) قید شده که به معنای «فرمانده ده هزار نفر» می‌باشد. همچنین در قدیمی‌ترین نمونه موجود از منابع ترکی، از بومین خاقان با عنوان بنیان‌گذار خاقانات کوچ‌نشینان ترک نژاد یاد شده است. سالنامه‌های رسمی چینی، ابتدای تاریخ سیاسی ترکان را سال ۵۴۵ میلادی ثبت کرده‌اند. این بدان دلیل است که آنان از این هنگام وارد معادلات سیاسی چین شده و مناسبات اقتصادی نیز بین خاقانات و چین برقرار گردید.

در همین سال ۵۴۵ در مناطق شمالی چین جنگ‌هایی درگرفت. یکی از فرمانروایان دودمان «وی شرقی» (Eastern Wei Dynasty) به نام «گائو-هوآن» (Gao Huan) - که دوره سلطنت او بین سال‌های ۴۹۶-۵۴۷ میلادی بود- با افراد مختلف از جمله فرمانروای روران‌ها به نام «آن - هوآن» متحد گردید و به امپراتوری «وی غربی» (۵۳۵-۵۵۶) حمله برد. نام آن - هوآن به صورت «یوجیولو اناگویی» (Yujiulu Anagui) نیز ثبت شده و دوره سلطنت او بین سال‌های ۵۲۰-۵۵۲ م. بود. تلاش «ون - دی» (Wen Di) فرمانروای «وی غربی» (۵۳۵-۵۵۱ م.) بر این بود که در مبارزه با دشمنان خود، از قبایل «گوک ترک» استفاده کند. از

همین رو، در سال ۵۴۵ میلادی ون-دی فرمانروای امپراتوری «وی غربی» نماینده‌ای نزد بومین فرستاد. ترکان که اتحاد با امپراتوری وی غربی را مایه‌رهایی خویش از زیر یوغ روران‌ها می‌دانستند، نماینده «ون-دی» را با احترام پذیرا شدند (رضا، ۱۳۷۴: ۴۹-۴۷). بدین ترتیب بود که اتحاد بین طرفین عملی شد. در سال ۵۴۶ میلادی، ترکان نیز نماینده‌ای نزد امپراتور وی غربی گسیل داشتند. پس از یک سری اتفاقات (Kitagawa, 2002: 230) که در روایات بدان‌ها اشاره شده، بومین خاقان اتحادیه‌ای از ترکان محلی را بر ضد روران‌ها تشکیل داده و با آنان وارد زدوخورد شد. در سال ۵۵۲ میلادی در شمال «هوایهوانگ» (Huaihuang)، بومین خاقان چنان ضربه‌ای به روران‌ها وارد نمود که اناگویی از فرط یأس و ناامیدی خودکشی کرد. در همین سال بود که دولت گوک ترک توسط بومین خاقان تأسیس شد که تا سال ۷۴۴ میلادی پابرجا بود. بقایای روران‌ها مغولستان را به گوک ترک‌ها واگذارده و آن سرزمین را ترک گفتند. بومین خاقان نیز اندکی پس‌ازاین پیروزی درگذشت. پس از کشته شدن اناگویی، تمامی قبایل روران، مغولستان کنونی را ترک گفته و به امپراتوری چین پناهنده شدند. بومین خاقان تمامی قبایل ترک را متحد ساخته و اعلان امپراتوری نمود و خود را «ایللیگ خاقان» (Illig Qaghan) یا «ایلخان» نامید (Adas, 2001: 20). در قدیمی‌ترین سنگ‌نوشته‌های ترکی از بومین خاقان و برادرش ایستمی خاقان به‌عنوان بنیان اتحاد قبایل و مردمان ترک یاد شده است. نام ایستمی در رسم‌الخط چینی به‌صورت «شه تیانی» -Shih-tien-mi ذکر شده و طبری، دینوری و ابن‌خلدون از او با عنوان «سنجیو» و مناندر با عنوان دیزابول Dizabul یا «سیزابولوس» Sizaboulos یاد کرده و این شکل تحریف شده همان بیغو است. بر اساس «مجموعه یادداشت‌های بیلگه خاقان» (Bilge Qaghan's memorial complex) و همچنین «مجموعه یادداشت‌های کول تیگین» (Kul Tigin's memorial complex)، بومین و ایستمی امور را بر اساس قوانین ترکی اداره نموده و به بسط قلمرو خویش پرداختند.

بعد از مرگ بومین خاقان، پسرش «ایسیق خاقان» (Issik Qaghan) -که بین سال‌های ۵۵۲-۵۵۳ م. سلطنت می‌کرد- در بخش شرقی جانشین پدرش گردید. برادر کوچک‌تر او به نام «ایستمی» با عنوان «بیغو» در قسمت غربی جانشین وی شد. پایتخت ترکان غربی نیز «سویاب» (۵۰ کیلومتری شرق بیشکک در قرقیزستان کنونی) بود. سویاب (Suyab) یا اردو کند (Ordukent) که امروزه بانام «آق باسیم» (Ak-Beshim) شناخته می‌شود شهری باستانی در سر راه جاده ابریشم بود. ایسیق خاقان در سال ۵۵۳ میلادی درگذشت و به‌جای او برادرش موهان خاقان یا «موغان خاقان» (Muqan Qaghan) فرمانروای ترکان شد که بین

سال‌های ۵۷۲-۵۵۴ م. سلطنت می‌کرد. در زمان موغان، ترکان بر همه دشت‌های شرقی تا مرزهای سرزمین کره مسلط شدند. در این زمان، کل نواحی تحت سلطه گوک‌ترکان به چهار ناحیه مشخص تقسیم می‌شد که عبارت بود از نواحی مرکزی، شرقی، غربی و نواحی سرحدی غربی. گفته می‌شود تقسیم خاقانات بومین در زمان موغان خاقان اتفاق افتاد. بدین معنا که هیئت قطعی دو سلطنت نشین ترک در طلیعه قرون وسطی تعیین گردید: خاقانات گوک‌ترک شرقی که موغان خاقان در مغولستان و نواحی مرکزی تأسیس نمود و مرکز آن در «اورخون علیا» (Upper Orkhon)، در مجاورت «قراقوروم» کنونی واقع بود و خاقانات گوک‌ترک غربی که همان نواحی سرحدی غربی بود و ایستمی آن را به میراث برد. هرچند تعیین سرحدات درباره امپراتوری‌هایی که اساساً صحرانورد و بیابان گرد باشند کاری شدنی نیست؛ با این همه می‌توان پذیرفت که سرحدات این دو خان‌نشین شامل کوه آلتایی بزرگ (Great Altay) و جبال واقع در مشرق «هامی» (Hami) بوده است. بدین ترتیب، طبق نوشته اشپولر (اشپولر، ۱۳۸۵: ۵) در سده ششم میلادی بود که ترکان از سایه روشن تاریخ بیرون آمده و بانام ترک یک امپراتوری را در فاصله میان بیزنس و چین در پیرامون رشته‌کوه‌های آلتایی تشکیل دادند. در عرض کمتر از یک سده، خاقانات گسترش پیدا کرده و شامل بخش اعظم آسیای مرکزی گردید. همسایگی سرحدی ترکان با ساسانیان از چاچ در سرحد شمالی و از سیر دریا تا آمودریا و نیز دریاچه آرال امتداد داشت.

۳. ائتلاف انوشیروان - ایستمی برای تقویت شبکه‌های اقتصادی

با ظهور خاقانات گوک‌ترک غربی تحت حاکمیت ایستمی بود که روابط آنان با شاهنشاهی ساسانی آغاز گردید. عاملی که به چنین ارتباطی شتاب بخشید مربوط به حضور هفتالیان بود. هفتالی‌ها در آغاز یک خاقانات مستقل نبوده بلکه تحت سلطه روران‌ها بودند. در سال ۴۴۰ میلادی آنان نواحی بزرگی را تحت سلطه خویش درآوردند. در طی سلطنت یزدگرد دوم بود که اینان به مشکل بزرگی در مرزهای شرقی ساسانی تبدیل گردیدند. در اواسط قرن پنجم میلادی، هفتالیان حکمرانی خودشان را در تخارستان و نواحی اطراف گسترش داده و کنترل بلخ را از دست ساسانیان خارج نمودند. سغد نیز تحت سیطره آنان درآمد. روابط هفتالیان با ساسانیان صرفاً محدود به حوزه نظامی نبود؛ بلکه آنان همچنین نقش سیاسی بزرگی در تاریخ شاهنشاهی ساسانی ایفا نمودند. از جمله می‌توان به نقش سیاسی آنان در حوادث پس از مرگ یزدگرد دوم اشاره نمود. بعد از فوت یزدگرد، نزاع بر سر

قدرت، بین دو پسر او هرمز سوم و پیروز یکم در گرفت. موفقیت هرمز در برابر برادرش پیروز در سایه لطف هفتالیان بود که ثمره آن اعطای سرزمین‌های بیشتر به هفتالیان -از جمله ناحیه طالقان در افغانستان کنونی- بود. پیروز نیز پس از رسیدن به قدرت، اتحاد بین ساسانیان و هفتالیان را بر هم زد که نتیجه آن یک سری جنگ‌هایی بود که از سال ۴۶۰ تا ۴۷۰ به طول انجامید و پیامدش مصائبی بود که پی‌درپی دامن‌گیر پیروز شد و تا زمان خسرو انوشیروان، مسائل و مشکلاتی بین طرفین پدیدار شد.

باید گفت در اواسط سده ششم، هفتالیان بخش اعظم راه ابریشم در سرتاسر آسیای میانه را همراه با شاخه‌های فرعی آن تحت کنترل داشته و منابع ثروت شایان توجهی نیز از این طریق به دست آوردند. در این زمان، گوک ترک‌ها در مرزهای هفتالیان نمایان شدند. در همین میانه سده ششم بود که هفتالیان بین ایران ساسانی و خاقانات گوک‌ترک تحت فشار قرار گرفتند (بلنیتسکی، ۱۳۷۱: ۱۶۶-۱۶۸). امری که به جنگ بین دو تا از خاقانات آسیای مرکزی شتاب بخشید قتل سفیر گوک ترکان به دستور پادشاه هفتالیان بود که قصد داشت از طریق قلمرو هفتالیان به ایران ساسانی سفر کند. ایستمی بیغو از این قضیه به‌عنوان بهانه‌ای برای جنگ استفاده نمود و شهر چاچ را به تصرف خود درآورد و از همین زمان به بعد در صدد امضای عهدنامه‌ای با خسرو انوشیروان برآمد. در حال، گوک ترک‌ها در سال ۵۵۸ میلادی پس از نبرد با هفتالی‌ها، «اون‌اوغورها» و آوارها حاکمیت خود را تا رودخانه ولگا گسترش دادند. در اثنای گسترش قلمرو گوک ترک‌ها به سمت غرب، آوارها در نواحی قفقاز شمالی اسکان پیدا کردند. پس از مدتی، گوک ترک‌ها با ساسانیان، چین و بیزانس وارد کشمکش گردیدند. در این زمان، خطر آوارها هنوز برای گوک ترک‌ها مرتفع نشده بود. آوارها در آغاز با آلان‌ها دست اتحاد دادند. امپراتور بیزانس به نام ژوستین دوم (Justin II) -که بین سال‌های ۵۷۸ الی ۵۶۵ میلادی حکومت می‌کرد- با استفاده از اتحاد آلان‌ها با بیزانس، سعی نمود تا از چنین اتحادی به نفع خود بهره‌برداری نماید. در این دوره، تهاجمات گوک ترک‌ها بر علیه آوارها سبب گردید تا آنان به خسرو انوشیروان نزدیک‌تر شوند. در سال ۵۵۸ میلادی، دیدارهای سیاسی ساسانی-آوار منجر به ایجاد اتحادی بین طرفین گردید. این اتحاد که تا سال ۶۲۸ میلادی دوام داشت تبدیل به خطری برای دولت بیزانس شد و آن دولت را برای رفع این خطر مصمم‌تر ساخت.

دولت گوک ترک نیز از یک چنین اتحادی متضرر می‌گردید؛ زیرا دولت هفتالی (هون‌های سفید) که بین دولت ساسانی و ترکان واقع شده بود، دشمن هردوی آنان

تلقی می‌شد. ایستمی ییغو در برابر خطری که نزدیک می‌شد سعی نمود تا به‌جای ژوستین دوم با خسرو انوشیروان صلح نماید. در این بین، نماینده‌ای که از سوی دولت ساسانی به نزد خاقان گوک ترک آمد، دختر ایستمی ییغو را برای خسرو انوشیروان خواستگاری نمود. همان‌گونه که مورخان عرب نیز اشاره کرده‌اند، ایستمی ییغو به این خواستگاری پاسخ مثبت داده، دخترش را که از او بانام‌های مختلفی همچون «قاین»، «قاقم» و غیره یاد شده به‌عنوان عروس به دربار ساسانی فرستاد. ادعا می‌شود مادر هرمز چهارم، دختر ایستمی، خاقان امپراتوری گوک ترک بوده است. دیدارهای سیاسی که پس از برقراری پیوند خویشاوندی بین دو دولت برقرار شد، منجر به انعقاد تفاهم‌نامه‌ای شد که اساس سفر جنگی برعلیه هفتالی‌ها را پی‌ریزی نمود. بدین گونه بود که خسرو انوشیروان «دختر خاقان پادشاه ترک را به زنی گرفت تا درنبرد با هیاطله او را یاری کند و از ایشان انتقام فیروز را گرفت و کشور خویش را گسترش داد تا کشمیر و سرن‌دیب» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۱۹). همان‌گونه که دیدیم، ساسانیان با این تفاهم‌نامه چنین طرح‌ریزی نموده بودند که قبل از هر چیزی انتقام پیروز را بگیرند که به دست هفتالی‌ها کشته شده بود (پروکوپیوس، کتاب اول فصل سوم و چهارم و پنجم: ۲۷-۲۰). در عین حال سغد را که به لحاظ بازرگانی اهمیت داشت، تحت سلطه خود دریاوردند. در واقع، در این زمان دولت‌های ایران و بیزانس به‌جای تمرکز بیشتر بر کشورگشایی، به سمت وسوی تسلط بر شهرهای واقع در مسیرهای کاروانی، جاده‌ها، بندرها و آبراهه‌های تجاری حرکت می‌کردند.

در این اثنا، دولت هفتالی در برابر هجوم سه دشمن یعنی ترکان، ساسانیان و هندیان گیر کرد. به سبب خطری که از جانب هفتالیان وجود داشت، دولت ساسانی در سیاست شرقی خود عالمانه رفتار نموده و از غرب به هفتالی‌ها حمله نمود. خسرو اول در سال ۵۶۲ با سفر جنگی که انجام داد هفتالی‌ها را با شکست مواجه ساخت و ایستمی ییغو نیز از سمت شمال غربی برعلیه هفتالی‌ها حمله برده موفق به فتح ناحیه ختن و چاچ گردید. متصرفات هفتالیان بین خاقانات گوک ترک غربی و ساسانیان تقسیم شد و جیحون نیز به‌عنوان سرحداتشان تعیین گردید. «ایستمی» سغدیان را به تصرف درآورد و خسرو انوشیروان نیز بلخ را که مرزوبوم ایرانی بود تصاحب نمود و این سرزمین بین سنوات ۵۶۸-۵۶۵ میلادی به امپراتوری ساسانی بازگردانده شد. در هر حال، تصرف نیمه جنوبی قلمرو هفتالیان، به ساسانیان امکان داد تا دست‌نشانده‌های ارزشمندی داشته باشند که از طریق آنان بتوانند شبکه‌های تجاری خودشان را تقویت کرده و محافظت نمایند. اما این الحاق دوام چندانی

نیافت؛ زیرا گوک ترک‌ها طولی نکشید که بلخ و قندوز را از ساسانیان و متحدین دیروزی خود باز پس گرفتند (گروسه، ۱۳۶۵: ۱۶۰).

۴. از بین رفتن ائتلاف انوشیروان - ایستمی بر اثر منازعه اقتصادی

مدتی پس از شکست هفتالیان، گوک‌ترکان شروع به بسط و تداوم فلسفه دولت از نوع خاص خود نمودند که از عهد استقرار حاکمیت هون‌ها به بعد وجود داشت. ترکان در عرصه سیاست داخلی و خارجی بر شالوده‌های سیاسی «مودو چانیو» حکمران هون عمل کرده اما در زمینه آیین‌ها و آداب رسوم و مفهوم وطن، همچون سیاست چینیان اقدام نمودند. این خاقانات در زمینه موازنه سیاسی، ازدواج سیاسی، خبرگیری و سیستم جاسوسی، مسیرهای تجارتي و تحت کنترل قرار دادن تجار و کلیه عناصر سیاست خارجی همچون انعقاد پیمان‌ها و عهدنامه‌ها بر طبق قیود زمان خودشان عمل می‌کردند.

خسرو اول، پس از غلبه بر هفتالیان، با وجود مخالفت بزرگان دولتی، با اردوی بزرگی به سمت خراسان حرکت نمود. بنا بر مندرجات اخبار الطوال، «انوشروان لشکرهایی به سرزمین هیاطله فرستاده و تخارستان و زابلستان و کابلستان و چغانیان را گشود، پادشاه ترکان "سنبجو خاقان" مردم کشور را جمع و آماده ساخت و به سوی خراسان آمد و بر شهرهای چاچ و فرغانه و سمرقند و کش و نسف غلبه کرد و خود را به بخارا رساند. چون این خبر به انوشروان رسید پسرش هرمز را که پس از او به پادشاهی رسید به فرماندهی سپاهی گران گماشت و او را برای جنگ با خاقان ترک گسیل داشت، او حرکت کرد و چون نزدیک خاقان رسید، خاقان سرزمین‌ها و شهرهایی را که تصرف کرده بود تخلیه کرد و به کشور خود بازگشت...» (دینوری، ۱۳۷۱: ۹۷-۹۶). اما شواهد دیگری نیز هستند که نشان می‌دهد انوشیروان درنبرد با گوک‌ترک‌ها موفقیت چشمگیری نداشته است. اتفاقاتی که پس از این جنگ روی داد، برخی اختلافاتی را پیش کشید که تا آن زمان در بدنه دستگاه دولت ساسانی پیش نیامده بود. اتحاد بین گوک ترک - ساسانی از بین رفت و اختلاف بر سر سلطه‌گری در منطقه روی داد.

عقیده بر این است که ساسانیان قادر به فهم فواید روابط بازرگانی عظیم نبودند، از همین رو بهره‌ناچیزی از بازرگانی داشتند. دولت گوک‌ترک، راه‌های بازرگانی متعلق به ساسانیان را به دست گرفته و آنان را از یک منبع بزرگ درآمدی محروم ساخت. شهر سغد که مرکز بازرگانی و کاروان‌های تجاری بود، از تحت سلطه ساسانیان خارج شد. این‌گونه

بود که یک منبع درآمد بزرگ از دست ایران خارج شد و گوک ترک‌ها با تصرف سغد به قدرت اقتصادی و سیاسی دست یافتند. زیرا بزرگ‌ترین راه کاروان روی شرق که تا مرز ایران ساسانی امتداد داشت در اختیار ترکان قرار گرفت. از این پس، علت اصلی تسهیل نفوذ و اعمال قدرت مستقیم ترکان در این منطقه، بازرگانان سغدی بودند که برای رهایی از سلطه تجاری و سیاسی ساسانیان، مقدم ترکان را گرامی داشتند (کاشغری، ۱۳۸۴: ۴-۳). در واقع، همان‌گونه که ذکر شد، گوک ترک‌ها، پس از شکست هفتالیان، مردم سغد را به‌عنوان اتباع خود پذیرا شدند. دوره سلطنت موغان خاقان نیز نقطه اوج تأثیرپذیری خاقانات گوک ترک از فرهنگ سغدی ایرانیان شرقی تلقی می‌شود. در نیمه دوم دوره خاقانات گوک ترک غربی، زبان سغدی به‌عنوان زبان رسمی دیوانی خاقانات مزبور استفاده شد. تجار سغدی نیز در کار خود ماهر شده بودند، تجارت ابریشم تحت کنترل خود را به نفع ترکان انجام می‌دادند. مسیر بین چین و سغد مجدداً بازگشایی شده و گوک ترک‌ها که از ارزش‌گذاری ابریشم و دیگر مال‌التجاره‌ها عاجز مانده بودند، با ورود تجار سغدی به عرصه، کالاهای خود را در بازارهای بی‌زانس عرضه نمودند. تنها نگرانی گوک ترک‌ها از این بابت بود که چگونه باید از آن بخش مسیری که از سرحدات ساسانی عبور می‌کرد بهره‌برداری کاملی بکنند.

در حال، ادغام شهر سغد با خاقانات گوک ترک غربی وضعیتی پدید آورد که طی آن طبقه بازرگانان سغدی منافع سرشاری را به خودشان اختصاص دادند. قبل از اشغال سغد توسط گوک ترک‌ها، این شهر حالت دولت‌شهر داشت و آن‌چنان قدرتی نداشت که یک امپراتوری تأسیس کند و تقریباً تحت امر یکی از امپراتوری‌های هم‌جوار زمان خود بود. از حدود سده دوم و سوم پیش از میلاد، بازرگانان، هیئت‌ها و سربازان مزدور سغدی در جبهه‌های مختلف در اقصی نقاط عالم در حال سفر کردن بودند. بازرگانی که در حال سفر بودند بلا واسطه به کار تجارت ابریشم می‌پرداختند حال آنکه بخش اعظم ثروت آنان در داخل سغدیان مبتنی بر زراعتی بود که با استفاده از کانال‌کشی آب انجام می‌شد. حضور تجاری آنان چنان رشد نمود که در قرن پنجم میلادی سیطره تقریباً کاملی بر مسیر جاده ابریشم عبوری از آسیای مرکزی پیدا کردند.

اهمیت سغد زمانی بیشتر شد که منازعه بر سر کنترل و حفاظت از مسیر ابریشم روی داد. چنین نیازی برای کنترل به جهت این حقیقت بود که از سال ۵۶۹ میلادی، امپراتوران مختلف چین شمالی از جمله دودمان «چو» همه‌ساله خراجی در حدود صد هزار عدل

ابریشم به گوک ترک‌ها می‌دادند. این امر نه تنها ثروت عظیمی را برای گوک ترک‌ها به ارمغان می‌آورد بلکه درعین حال مقدار هنگفتی کالای تجاری در اختیارشان قرار می‌داد که نتیجه‌اش تحرکات عظیم آنان برای کنترل بر مسیری بود که عواید سرشاری داشت. درحالی که گوک ترک‌ها صرفاً بر سغد و نواحی اطراف کنترل داشتند، ساسانیان کنترل بر بسیاری از دولت‌شهرها، امیرنشین‌ها و مسیرهای بازرگانی بسیار مهم در ایران نظیر چغانیان، بست، رخج، زابلستان، بلخ، تورستان و بالستان را در اختیار خود داشتند. به‌رغم کنترل گوک ترک‌ها بر مسیری از چین تا سرحدات ایران، گوک ترک‌های غربی صرفاً می‌توانستند محصولات خودشان را به بازرگانان ساسانی بفروشند اما نمی‌توانستند به‌شخصه آن را در ایران به فروش برسانند و یا به هند و بیزانس منتقل کنند که مقصد نهایی ابریشم بود (Beg, 1990, pp.9-11).

همان‌گونه که اشاره شد شکست هفتالیان، صرفاً تفوق سیاسی برای گوک ترک‌ها به همراه نیاورد. بلکه درعین حال، شهر بااهمیتی همچون سغد را در برابر آنان قرارداد که منبع اقتصادی عظیمی بود. زیرا راه کاروانی بازرگانی که از شرق به غرب امتداد داشت از این‌پس به دست ترکان افتاد. ساسانیان پارچه‌های ابریشمی خریداری شده از چین را به غرب صادر می‌کردند. این راه، از کاشغر و شمال ترکستان عبور می‌کرد و از اینجا وارد خراسان شده تا همدان و مرزهای ساسانی - بیزانس امتداد داشت. حتی از مرز نیز گذشته و تا قسطنطنیه پیش می‌آمد. این چنین بود که تقریباً بین چین و بیزانس به‌صورت یک پل ارتباطی درآمد. برای عبور از این گذرگاه طولانی که در تاریخ از آن با عنوان جاده ابریشم یاد می‌شود، لازم بود که با کاروان‌ها از چین تا سرحدات ساسانی در عرض تقریباً ۵ ماه راه طی شود. فاصله از سرحدات شرقی ساسانیان تا سرحدات غربی آن نیز ۳ ماه به طول می‌انجامید. به عقیده پژوهشگران (ویتتر و دیکناس، ۱۳۸۷: ۱۶۲) بازرگانی از راه خشکی منحصرراً از طریق ساسانیان انجام می‌شد، وضعی که در دوران صلح به معنی هزینه‌های گزاف و در دوران جنگ به معنای توقف در بازرگانی شرق بود.

۵. اتحاد بیزانس - ترک به‌عنوان طرح اقتصادی مشترک بر ضد ساسانیان

از آنجایی که بازرگانان ایرانی برای خرید ابریشم به چین می‌رفتند از همین رو رومیان نیز درصدد برآمدند همچون ایرانیان عمل نمایند. در نتیجه تجار ایرانی آرام ننشسته و مراکزی را در چین برای خودشان دایر نمودند. همان‌گونه که ترکان نیز بعداً چنین مراکزی را در

امپراتوری بیزانس احداث نمودند. با احداث این بندرها و مهاجرنشین‌های ایرانی در شرق آسیا، رومیان تا اندازه‌ای قدرت رقابت خویش را از دست دادند (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). طرح‌های زیرساختی عظیم غیرنظامی یا حتی نظامی ساسانیان بدون شک تأییدی بر توانمندی‌های گوناگون سازمان‌دهی و مدیریت دولت مزبور است (هوارد، ۱۳۹۳: ۱۷۱). هدف ساسانیان صرفاً تحت کنترل درآوردن جاده ابریشم نبود، بلکه درعین حال می‌خواستند بیزانس را از دادوستد مال‌التجاره‌هایی که از شرق می‌آمد محروم ساخته و تضعیف نمایند. به همین خاطر، قیمت مال‌التجاره‌ای همچون ابریشم را افزایش داده و می‌کوشیدند تا سودآوری آن‌ها را کاهش دهند. به نوشته برخی از پژوهشگران (Karadeniz, 2011: 207-214). بیزانس نیز در جهت مقابله با این سیاست ساسانیان درصدد یافتن راه‌های جایگزین بود. یکی از این راه‌ها دادوستد با اروپا بود. اما در اینجا نیز یک نگرانی عمده وجود داشت. به این معنا که خسرو اول، در مقابله با حرکت تجاری بیزانس به سمت اروپا، درصدد افزایش قیمت ابریشم و مال‌التجاره‌های دیگری برآمد که به سمت غرب صادر می‌شد. در مورد برخی کالاها نیز درصدد اعمال بعضی محدودیت‌ها برآمد. بدین ترتیب، باعث شد بیزانس هیچ‌گونه راه چاره و انتخاب دیگری نداشته باشد. دولت بیزانس در برابر حرکت ساسانیان هیچ‌گونه چاره‌ای پیدا نکرده و صرفاً به کینه‌توزی می‌اندیشید. اما در زمان‌هایی که بین دو دولت صلح برقرار می‌شد با تجارتي که صورت می‌گرفت، بازهم طلاهای بیزانس به سمت ایران سرازیر می‌گردید. در برابر چنین وضعیتی، امپراتور ژوستین دوم طرح‌های جدیدی را پیش کشید و به تدریج به این فکر افتاد که ایران را از سمت جنوب و یا از ناحیه شمال دور بزند.

بر اثر تشدید رقابت‌های تجاری و جنگ‌های طولانی مدت بین بیزانسی‌ها و ساسانیان و ممانعت ایرانیان از برقراری ارتباط مستقیم رومیان با دولت‌های شرقی یعنی چین و هند و دیگر طوایف شرقی، به تدریج رومیان به این فکر افتادند که ایران را از ناحیه شمال و یا از سمت جنوب دور بزنند. آن‌ها برای رسیدن به این مقصود، حبشیان و اعراب را از طرف جنوب وارد صحنه کردند. بیزانسیان به یاری حبشی‌های مسیحی برخاستند که به دست یمنی‌ها و با حمایت ساسانیان از منطقه رانده شده بودند (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۰۴). به این معنا که، به فکر افتادند تا به واسطه کشتی‌های حبشی در جنوب مال‌التجاره‌ها را از طریق اقیانوس هند به سمت قسطنطنیه حمل نمایند. از همین رو، با دولت حمیری در جنوب عربستان وارد مذاکره شدند (درژ، ۱۳۷۸: ۹۵). شرح ماقع در کتاب پروکوپيوس چنین آمده:

در زمانی که «هلستئوس» (Hellestheaeus) پادشاه حبشه بود و «ازیمیفئوس» (Esimiphaeus) بر حمیریان (Homeritae) سلطنت می‌کرد، ژوستین فرستاده‌ای «ژولیانس» (Julianus) نام را نزد آن‌ها فرستاد و به آنان پیغام داد که چون مردم آن‌ها هر دو دارای یک کیش و آیین هستند، صلاح در آن است که با رومی‌ها متحد شوند و بر ضد ایرانی‌ها بجنگند. ضمناً به حبشی‌ها خاطر نشان نمود که اگر ابریشم از هندوستان بخرند و به رومیان بفروشند هم خود آن‌ها سود هنگفت خواهند برد و هم از رفتن پول رومی‌ها به جیب دشمنان ایشان یعنی ایرانی‌ها جلوگیری خواهند کرد. (پروکوپئوس، کتاب اول - فصل بیستم: ۹۹).

اما به جهت اینکه اقیانوس هند تحت سیطره ساسانیان بود، این پروژه عقیم ماند. کشتی‌رانان حبشی نیز نتوانستند در برابر کشتی‌رانان ساسانی در اقیانوس هند کاری از پیش ببرند. به نوشته یکی از پژوهشگران (دریایی ۱۳۸۳: ۱۰۵) حبشی‌ها نمی‌توانستند از هندیان ابریشم بخرند چون همیشه بازرگانان ایرانی قبل از آن‌ها در بندرگاه‌هایی که کشتی‌های هندی لنگر می‌انداختند مستقر می‌شدند و از این‌رو ناگزیر در مناطق مجاور سکونت داشتند و عادت داشتند تمام محموله کشتی‌ها را یکجا بخرند. به نوشته پروکوپئوس نیز رومی‌ها نتوانستند کاری در برابر ایرانیان از پیش ببرند: «زیرا در موضوع تجارت ابریشم ایرانی‌ها چون نزدیک‌تر به هندوستان هستند همیشه بار کشتی‌هایی را که از آنجا می‌آید زودتر در بندرها می‌خرند و مجالی برای حبشی‌ها باقی نمی‌گذارند» (پروکوپئوس، کتاب اول - فصل بیستم: ۹۹) خسرو اول در سال ۵۷۰ میلادی پس از فتح یمن بر دریای سرخ و اقیانوس هند حاکمیت کامل برقرار کرد (فرای، ۱۳۸۸: ۵۲۳) و تمامی دروازه‌های منتهی به بیزانس را بست. به قول هوارد، دیپلماسی رومی با شکست مواجه شد و حتی قبایل عرب به رهبری غسان که در خدمت رومیان بودند، به سرعت به سمت ایران کشیده شدند. از همین‌رو، رومی‌ها از خبرچینی‌های اعراب محروم شدند (هوارد، ۱۳۹۳: ۱۷۰). علاوه بر این، تمامی حبشی‌های ساکن در یمن نیز از آنجا بیرون رانده شدند:

ایرانیان با فرستادن گروه‌هایی از طریق دریا به جنوب عربستان و راندن حبشیان، نفوذ خود را در این منطقه تحکیم بخشیدند. هنر دیپلماسی بیزانسی‌ها فقط تا اندازه‌ای بود که ارتباط دوستانه خود را با حبشیان حفظ کنند، اما جنوب شبه‌جزیره عربستان از اختیار آن‌ها خارج شده بود. (پیگولفسکایا، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۴).

به‌هرحال، بعدها در طی جنگ‌های سخت اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم از اهمیت برخی راه‌ها کاسته شد و بر اهمیت راه عربستان افزوده شد که پیامدهای مهمی برای اقتصاد عربستان و اسلام داشت. دو امپراتوری عهدنامه‌های گوناگونی را منعقد نمودند که موجب شد منافع اقتصادی اهمیت بیشتری یافته و از آن به بعد رقابت میان آن‌ها شدیدتر شود. در سده ششم، بازرگانان رومی و ایرانی باید در مناطقی که توسط دو امپراتوری از پیش معین شده بود به دادوستد بپردازند. این نقشه از آن‌رو طرح‌ریزی شده بود تا اسرار اقتصادی دولتی محفوظ بماند (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۰۹). «دوبیوس» (Dubis) از جمله نقاط ویژه بازرگانی بود که به نوشته پروکوپیوس فاصله آن تا تئودوزیوپولیس (Theodosiopolis) یا همان ارزروم به قدر هشت روز راه بود. در توصیف اهمیت تجاری این شهر چنین می‌خوانیم: «بازرگانان زیادی در اینجا به سوداگری مشغول‌اند، زیرا انواع کالاها از هندوستان و نواحی مجاور «ایبری» و استان‌های ایران و حتی متصرفات روم بدان جا می‌آید و دادوستدهای بازرگانی بزرگ در آنجا صورت می‌گیرد» (پروکوپیوس، کتاب دوم - فصل بیست و سوم: ۱۹۳).

در زمانی که دو دولت ایران و بیزانس در جهت تفوق بر یکدیگر تلاش می‌کردند، خاقان گوک‌ترک با ورود به عرصه، کنترل جاده ابریشمی را به دست گرفت که سیاست دنیا را تحت تأثیر خود قرار داده بود. همان‌گونه که خواهیم دید، بیزانسیان از طرف شمال نیز با اعزام سفیرانی درصدد برقراری ارتباط با اقوام ساکن در شرق ایران ساسانی برآمدند. در نتیجه راه‌های شمالی ایران رونق بسیاری پیدا کرد. این راه شمالی از سمرقند یا بلخ شروع شده و از رود جیحون عبور کرده و به دریای خزر می‌رسید. در اینجا یا از طریق دریا با کشتی عبور می‌کردند، یا آن را دوره زده و از طریق رود کورا به دریای سیاه و سپس دریای مدیترانه می‌رسیدند. در همین راستا، خزران نیز که در نواحی غربی دریای خزر و شمال قفقاز زندگی می‌کردند و بخش عمده درآمدشان از طریق گمرک و خراج رعایا بود و پایتخت آن‌ها در ساحل رود ولگا قرار داشت، واسطه‌های بازرگانی مهمی بین ساکنان حوالی دریای خزر و دریای سیاه شدند (ویسهوفر، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

گوک‌ترک‌ها که در کنار رودخانه جیحون مستقر شده و همسایه مستقیم ایران ساسانی شده بودند به نفع بیزانس و به سود این‌ها بود که با یکدیگر و علیه ایران متحد شوند. اما ایستمی که ظاهراً شخص بسیار باذکواتی بود تصمیم داشت از موقعیت خود در این محل التقای راه‌های آسیا استفاده نموده آزادی تجارت ابریشم را از فراز ایران و سرحدات چین تا حدود بیزانس به دست آورد. تا این زمان هرگونه تلاش برای برقراری روابط بازرگانی برابر

از سوی دولت ساسانی با پاسخ رد همراه شده بود. در قبال چنین امتناعی، ایستمی به تلاش‌های دیپلماتیک دست زد تا از مسیر جاده ابریشم ایران استفاده کند. در سال ۵۶۸ میلادی یکی از تجار بزرگ سغدی از سوی ایستمی در کسوت سفیر به نزد خسرو انوشیروان فرستاده شد (Beckwith, 2009:116). «مناندر پروکتور» مورخ بیزانسی اواسط قرن ششم میلادی نام بازرگان سغدی را «مانیاخ» (Maniakh) ثبت کرده است (Menander, fragment 18). مانیاخ مأموریت داشت تا ذهنیت شاهنشاه ایران را تغییر داده و اجازه فروش ابریشم در داخل ایران را اخذ کند. در پیشنهادی که با میانجیگری سفیر سغدی ارائه شد، اجازه خواسته شده بود تا از بخشی از مسیر بازرگانی که از خاک ساسانی عبور می‌کرد، بهر برداری شود. در قبال چنین اجازه‌ای، پیشنهاد شد که ابریشم با قیمتی ارزان در اختیار آنان قرار داده شود. در بین پیشنهادهای این خواسته نیز مطرح شده بود که از طریق خاک ساسانی با بیزانس کار بازرگانی انجام شود (Litvinsky, 1996:32)، ولی پیشنهادهای سفیر سغدی رد شد. خسرو اول به جهت تهدیداتی که از سوی دولت بیزانس وجود داشت، تمامی این پیشنهادهای را رد کرد. ایران نظرش بر این بود که انحصار فروش ابریشم را در امپراتوری بیزانس به خودش اختصاص دهد. اما دولت ساسانی «مانع از برقراری مناسبات بازرگانی بیزانس با ترکان و سغدیان تحت فرمان ایران می‌شد و درعین حال می‌کوشید تجارت ابریشم در اختیار ایرانیان باقی بماند. در عرصه‌ای دیگر نیز ایران با موفقیت با بیزانس به رقابت می‌پرداخت» (پیگولفسکایا، ۱۳۹۱: ۶۴).

هرچند دولت ساسانی با رد این پیشنهادهای، احتیاجات مردم ایران به ابریشم را نادیده گرفت، اما دلیل اساسی رد این پیشنهادهای مسائل دیگری بود. پادشاه ساسانی به جای آنکه پول خزانه را صرف ابریشم بکند، باید صرف هزینه سفرهای جنگی به سمت شرق و غرب می‌کرد که از بابت هزینه‌های آن در مضیقه بود. خسرو اول در پاسخ خود به سفیری که از سوی خاقان گوک‌ترک آمده بود راهکار جالبی پیدا کرد. او ابریشم‌هایی را که هیئت سغدی همراه خود آورده بود به میزان لازم خریداری نموده و در برابر چشم آنان به آتش کشید. این کار شاهنشاه ایران از این بابت نبود که پاسخ اهانت‌آمیزی به خاقان گوک ترک بدهد، بلکه با این حرکت خود می‌خواست به نماینده گوک‌ترک‌ها بفهماند که دولت ساسانی احتیاجی به ابریشم ندارد و فرستادن هرگونه مأمور تجاری با امتناع سخت دولت ایران مواجه خواهد شد. ساسانیان ارزش بسیاری برای انحصار بازرگانی خود قائل بوده و از همین جنبه بود که می‌توانستند به لحاظ نظری بر جریان ورود ابریشم بر بیزانس کنترل

داشته باشند. عقیده دیگری نیز مبنی بر این وجود دارد که امتناع ساسانیان از این جهت بود که ورود گوک‌ترک‌ها این مخاطره را به همراه داشت که چالش‌های اقتصادی داخل شاهنشاهی ساسانی را برای دولت‌های دیگر برملا می‌ساخت؛ چالش‌هایی که در اینجا مجال پرداختن بدان‌ها نیست. دلیل مهم دیگری که می‌تواند در همین زمینه مطرح شود ثروت و فرصت‌های اقتصادی است که از طریق روابط تجاری با چین کسب می‌شد و هرگونه منافع بازرگانی دیگری را تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد.

در حال، هیئت نمایندگی ترکان، به آتش کشیده شدن ابریشم از سوی خسرو انوشیروان را به‌عنوان پاسخ منفی تلقی کرده و متوجه شدند که ساسانیان هیچ‌وقت راضی به استفاده ترکان از این مسیر نبوده و چنین بود که بدون حصول و اخذ نتیجه مناسب مجبور به بازگشت شدند. پس از افتادن سغد به دست ترکان، برخی از افراد در دولت توصیه کردند که خاقان گوک‌ترک غربی به‌جای اتحاد با دولت ساسانی در پی انعقاد تفاهم‌نامه با بیزانس باشد (Luttwak, 2009:104; Denis, 1990:302). اما راه‌هایی که برای تجارت با بیزانس از طریق شمال دریای خزر می‌گذشت به لحاظ مالی مقرون‌به‌صرفه نبود و باعث می‌شد تا فروش کالاها به قیمت بسیار بالایی تمام شود. مسیر صحرائی مذکور از طریق سغدیانا به سوی دشت‌های شمالی و دریای خزر و ولگا امتداد داشت. برای رسیدن به قلمرو بیزانس بایستی از رودخانه ولگا به سمت سواحل جنوب شرقی دریای سیاه و از آنجا با کشتی به قسطنطنیه حرکت می‌کردند. در این گذرگاه قبایل امکان داشت که اون‌اوغورها به کاروان‌های تجاری دستبرد زده و آن‌ها را چپاول نمایند. مسیری که از ایران می‌گذشت کوتاه، امن و کاملاً مقرون‌به‌صرفه بود. در عین حال، موفقیت احتمالی طرح مذکور به ضرر ساسانیان بود. زیرا تلاش گوک‌ترک‌ها برای تغییر مسیر بازرگانی، موجب می‌گردید تا نواحی‌ای همچون بلخ که در داخل قلمرو تخارستان واقع بود، اهمیت خود را از دست بدهند.

پس از رفتار تحقیرآمیزی که با هیئت تحت رهبری مانیخ صورت گرفت، خاقان گوک‌ترک غربی منصرف نشده و بار دیگر با اصرار سغدیانیان، هیئت سفارت دیگری را روانه دربار ساسانیان نمود. گفته می‌شود از بین افرادی که در آخرین سفارت ناموفق به دربار ساسانی اعزام شده بودند به‌غیر از چند نفری که بازگشتند، بقیه بیمار شده و یا بنا به دلایل دیگری از دنیا رفتند (Menander, fragment 18). اما بر طبق روایت دیگری، بدنه هیئت مزبور از گوک‌ترک‌ها تشکیل شده بود و تمامی افراد حاضر در این مأموریت از طریق استفاده از

سم به قتل رسیدند و این امر رویه‌ای خلاف عرف دیپلماتیک بود که از سوی ساسانیان به اجرا گذاشته شد. به دنبال همین حادثه بود که نهایتاً اتحاد بین طرفین بر هم خورد. کاملاً به همین جهت بود که ایستمی ییغو، در این مورد تصمیم به نبرد با ساسانیان گرفت. جنگ نیز با این بهانه شروع شد که ساسانیان سفرایی را که ترکان فرستاده بودند، کشته‌اند. خاقان ترک ابتکار عمل سیاسی را شروع کرد تا بر حرکت احتمالی بیزانس در این زمینه پیش‌دستی کرده و آنان را به سمت خود بکشاند و خود را برای جنگ مهیا نماید.

ایستمی ییغو که ظاهراً امید خویش را برای هرگونه رویارویی مسالمت‌آمیز با دولت ساسانی از دست داده بود، در سال ۵۶۷ یا به روایتی در سال ۵۶۸ میلادی هیئتی را به سرپرستی همان مانیاخ-که قبلاً از او سخن به میان آمد- از طریق ولگای سفلا و قفقاز نزد امپراتور بیزانس، ژوستین دوم (۵۷۴-۵۶۵) گسیل داشت. ایستمی مصمم بود تا مستقیماً با بیزانس علیه ایران سازش کند. امپراتور بیزانس، هیئت ترک را به گرمی استقبال نموده و متن نامه ایستمی ییغو به زبان ترکی را از زبان خود مانیاخ شنید. در این نامه پیشنهاد داده شده بود که دو دولت به‌عنوان متحد برای تدارک سفر جنگی علیه ساسانیان آماده شوند و در عین حال امتیاز برپایی یک مرکز بازرگانی در بیزانس به ترکان داده شود. ژوستین دوم نسبت به پیشنهادهای سفیر ترک علاقه بسیاری ابراز داشت. امپراتور بیزانس موافقت نمود تا امتیاز برپایی یک مرکز تجاری در جایی موسوم به «میتاتون» Mitaton کنستانتینوپل برای تاجر ترک فراهم شود. مرکز تجاری مزبور شروع به ارائه خدمات به بیش از صد تاجر ترک نمود. البته ایرانیان نیز نظیر ترکان، مهاجرنشین‌هایی در چین داشتند و کشف بقایای آتشکده‌های متعلق به زرتشتیان در منطقه «چانگان» در جنوب چین مؤید این مدعاست (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۰۶). در مدت زمانی که ترکان حمل و نقل جاده ابریشم را قبضه کرده بودند، چین مجبور شد در برابر آنان حالت دفاعی به خود بگیرد. اما ترکان نیز با حملات پیاپی به چین، این کشور را تضعیف نموده و سعی در برقراری حاکمیت خویش در آسیای مرکزی نمودند. این نوع از کشمکش‌های اقتصادی بعدها نیز هر از چند گاهی روی داد. به‌عنوان مثال، «قاپاغان خاقان» Qapaghan Qaghan که در سال‌های ۶۹۱-۷۱۶ میلادی فرمانروای «دومین خاقانات ترکی خاوری» بود، در صدد اصلاحات کشاورزی در سرزمین گوک ترکان برآمد و با اعزام سفیرانی به چین از آنان خواهان بذره‌های مرغوب و ابزارآلات زراعی شد. دولت چین به مقتضای منافع اقتصادی خویش این درخواست‌ها را اجابت ننمود و بدین ترتیب جنگ شروع شد که با شکست سنگین چین همراه بود. بر

اساس تفاهم‌نامه منعقدشده، دولت چین به خواسته‌های ترکان درزمینه بذر، ابزارآلات کشاورزی و نظایر آن پاسخ مثبت داده و ناچار شد افرادی را به‌عنوان تعلیم‌دهنده به سرزمین آنان گسیل بدارد (Cihan, 2017: 59-71).

به‌هرحال، در هنگام بازگشت سفیر ترک، امپراتور رم نیز در سال ۵۶۹ میلادی هیئتی را تحت سرپرستی «زمارخوس» (Zemarchos)، از قسطنطنیه به نزد ایستمی بیغو گسیل داشت. ایستمی در اقامتگاه تابستانی خود در شمال جبال «آغ داغ» یعنی تین‌شان (تنگری داغ)، سفیر امپراتوری بیزانس را به حضور پذیرفت. پیمان اتحاد استوار و محکمی بین بیغوی ترک و نماینده تام‌الاختیار بیزانس بر علیه دشمن مشترک یعنی ایران ساسانی منعقد شد. همان موقع که زمارخوس از راه ولگای سفلا و قفقاز و لازیکا به قسطنطنیه مراجعت می‌نمود ایستمی نیز یک سفیر ثانوی دیگر به نام «آنانکاست» (Anankast) را به دربار بیزانس اعزام داشت. دولت بیزانس نیز در زمان‌های مختلف سفرای ذیل را یکی بعد از دیگری نزد ایستمی گسیل داشت: اوتیخیوس (Euty chius)، والانتینوس (Valentinos)، هرودیان (Herodian)، و پل سیسیلی (Paul of Cilicia) (گروسه، ۱۳۶۵: ۱۶۲).

۶. واکنش خسرو اول در برابر تهدید مشترک بیزانس - ترک

خسرو اول که از اتحاد ترکان با بیزانس اطلاع حاصل کرده بود، درصدد جنگ با گوک‌ترک‌ها برنیامد، بلکه برعکس در این حیص و بیص سفیری را نزد ایستمی بیغو فرستاده و خودش را هواخواه صلح و دوستی نشان داد. نماینده اعزامی خسرو انوشیروان در نزدیکی «تراز» با ایستمی ملاقات نمود. اما ایستمی بیغو که مصمم به نبرد بود، در حضور فرستاده بیزانس سعی نمود تا فرستاده ساسانی را مورد تحقیر قرار دهد. بنابراین، نماینده اعزامی ساسانی به‌سختی رانده شد. فرستاده ساسانی که متوجه شده بود جنگ اجتناب‌ناپذیر است، به وطن خود مراجعت نمود و پادشاه ترک به ایران اعلان جنگ داد. اقدامات سیاسی ایستمی بیغو از جهات دیگر نتیجه‌بخش بود. در سال ۵۷۲ میلادی به جهت انعقاد تفاهم‌نامه بین دولت بیزانس با ترکان و همچنین به دلیل حمایت بیزانس از ارمنیان، جنگ ساسانی - بیزانس شروع گردید. این جنگی بود که مدت ۲۰ سال به طول انجامید (۵۷۲-۵۹۱ م.). در اثر سیاستی که ایستمی بیغو تعقیب می‌نمود، دو دولت رقیب به سمت جنگ با یکدیگر سوق داده شدند. سواره‌نظام ترکان از این فرصت استفاده نموده و طی سال‌های ۵۶۹-۵۷۰ میلادی، شاهان هفتالی را که دست‌نشانده ایران ساسانی بودند، هدف تهاجم قرار داده و در سال ۵۷۰ میلادی وارد منطقه

کابل و گندهارا شدند. در این اثنا، کاروان‌های تجاری که وارد خاک ساسانی می‌شدند به دست ترکان افتاد. موفقیت نسبی ترکان در این زمان بر اثر جنگ ایران بر ضد بیزانس بود. اما پیشروی اردوی ترکان در خاک ساسانی دوام چندانی نداشت. زیرا استحکامات نظامی که ساسانیان از سده پنجم به این سو در برابر تهاجمات هفتالیان برآورده بودند در این دوره نیز اهمیت خود را بازیافته بود. به جهت وجود همین استحکامات، پیشروی گوک‌ترکان متوقف گردید (کیان‌راد، ۱۳۸۵: ۷۸). ایستمی بیغو شکست احتمالی در برابر ارتش ساسانی را برای خود مصلحت ندانسته و تصمیم گرفت تا سربازان خود را در سال ۵۶۹ میلادی به صورتی مسالمت‌آمیز به شهر سغد بازگرداند. بدین ترتیب، نخستین سفر جنگی که علیه ساسانیان ترتیب داده شده بود، بدون حصول نتیجه‌ای برای ترکان به پایان رسید.

به‌رغم همه این‌ها، ساسانیان از ادعای مالکیت بر قسمت‌های شرقی ایران دست برنداشته و هفتالیان نیز هرگز رؤیای آزادی را رها نداشتند. بعد از سفر جنگی که ترکان انجام دادند، بازهم فرصتی از طرف دولت بیزانس پیش آمد تا لشکرکشی دوباره‌ای انجام شود. بیزانس در سال ۵۷۱ میلادی نیز شروع به جنگ بر علیه ساسانیان نمود و نیروی گوک‌ترک‌ها مجدداً به جنبش درآمد. خسرو اول، در همان ایامی که در غرب در حال جنگ با بیزانس بود، ابتکار عمل را در شرق به دست گرفت و فتوحاتی نمود. سند، بست، رنج، زابلستان، طخارستان و کابلستان - که بین افغانستان و هند واقع شده - به متصرفات ساسانی ضمیمه گردید. چغانیان نیز در این دوره، تابعیت ساسانیان را پذیرفتند، اما بازهم سغد تحت حاکمیت گوک‌ترک‌ها باقی ماند. دیری نپائید که بین ایستمی بیغو و خسرو اول موافقت‌نامه‌ای امضا شد که برای ساسانیان یک موفقیت محسوب می‌شد. زیرا، نه تنها برای حرکت گوک‌ترک‌ها در یک مسیر موازی با بیزانس، مانع ایجاد کرد بلکه با فتوحاتی که دولت ساسانی در شرق می‌نمود، سرحدات دولت گسترده‌تر شد. علاوه بر این، دستیابی به تفاهم با گوک‌ترک‌ها، باعث می‌شد تا ارتش ساسانی با خیالی آسوده به نبرد با بیزانس سوق داده شود. در سال ۵۷۲ میلادی نیز جنگ ساسانی-بیزانس آغاز شد. خسرو اول، با اردوی منظم و آموزش‌دیده‌ای که با نیروهای سکایی تقویت شده بود، نبرد با بیزانس را به نفع خود به پایان رسانید. در این پیروزی، پابندی گوک‌ترک‌ها نسبت به مفاد تفاهم‌نامه و حفظ بی‌طرفی آنان کاملاً مؤثر بود.

اما حوادث تاریخی بعدی نشان داد که شاهزاده‌نشین‌های هفتالی که قبلاً تحت اداره ایران بودند، برتری ترکان را پذیرفته و خراج‌گزار خاقانات گوک‌ترک غربی گردیده‌اند.

به‌عنوان مثال، نبردهای بعدی که در طی سال‌های ۵۸۷-۵۸۸ و ۵۹۷-۵۹۸ اتفاق افتاد باعث شد نواحی مختلف از جمله تخارستان، هرات، بلخ و نواحی دیگر تحت سلطه گوک‌ترک‌ها قرار گرفته و نواحی متصرفی جدید قواعد گوک‌ترک‌ها را پذیرفته و سرسپرده آنان شدند. زمانی که نواحی مذکور به دست گوک‌ترک‌ها افتاد، ساسانیان هرگز نتوانستند مجدداً برخی از این نواحی را به‌طور کامل به دامن قلمرو خودشان بازگردانند. از همین رو، قسمت‌های جنوبی راه ابریشم برای گوک‌ترک‌ها و بازرگانان سغدی ابریشم باز بود تا محصولات خود را تا بندرها ساحلی در غرب هند انتقال بدهند. در این سال‌ها گرفتن شهر بوسفور توسط اردوی ترکان در کریمیه، مدیریت راه ابریشم مناطق صحرائی را تا دریای سیاه تضمین نمود. رسیدن به دریای سیاه نه تنها برای ترکان بلکه برای ساسانیان نیز دارای اهمیت بود. لازیکا در مجاورت دریای سیاه - قسمت غربی گرجستان کنونی - از نقاط مورد توجه بود. خسرو دستیابی به لازیکا را مقدمه‌ای می‌پنداشت بر نقشه‌های دورودراز تسلط بر جاده ابریشم و راه دریایی هندوستان. ساسانیان به این ناحیه دست یافتند؛ اما شورش لازیکا سلطه ایرانیان را دچار مخاطره نمود و باعث شد خسرو ناحیه لازیکا را تخلیه نماید (فرای، ۱۳۸۸: ۵۲۲).

در این اثنا، دولت گوک‌ترک نیز به جهت آنکه با آوارها در حالت مخاصمه قرار داشت از همین رو نتوانست از جانب خود مشکلی را متوجه دولت ساسانی نماید. درنبردی که صورت گرفت، آوارها موفق به فتح اراضی اطراف دریای خزر شده و اردوی گوک‌ترک به‌ناچار از سمت جنوب به غرب بازگشت. در بین سال‌های ۵۶۷-۵۷۱ نواحی جنوبی قفقاز کلاً به دست ترکان افتاد و با بیزانس همسایه گردید. ایستمی بیغو، پس‌ازاینکه مردم بلغار را تحت حاکمیت خود گرفت موفق به فتح آبخازیا و خزر گردید. بنا به نوشته مورخان عرب، خسرو اول پس از شکست دادن بیزانس به سمت ناحیه دریای خزر سفر جنگی ترتیب داده و این نواحی را تحت حاکمیت خود درآورد. اما منابع دیگر از یک چنین حادثه‌ای سخنی به میان نیاورده‌اند. بنا به روایتی، سفر جنگی که خسرو در شمال بر علیه ترکان انجام داده، پس از فتح انطاکیه اتفاق افتاد. احتمال دارد که یک چنین سفر جنگی در بین سال‌های ۵۷۰-۵۷۶ اتفاق افتاده باشد. ادعا می‌شود که در سال ۵۷۶ میلادی نیروی گوک‌ترک به حرکت درآمده و به سمت شمال دریای سیاه آمده با بیزانس مجادله نموده است. دیری نپائید که هجوم گوک‌ترک‌ها به ناحیه کریمه شروع شد اما در این موقع چندان ابتکار عمل خاصی از خود نشان ندادند. از غرب قفقاز فشار بیزانس به تحقق پیوست. اردوی گوک

ترک پس از مدتی مجبور شد به سمت داغستان کشیده شود. پس از آن بود که بیزانس از تهاجمات ترکان رهایی پیدا کرد (Karadeniz, 2011: 207-214)

۷. نتیجه‌گیری

پس از آنکه به موجودیت سیاسی حکومت هفتالی‌ها خاتمه داده شد، سرحدات شرقی ایران به رود جیحون رسید و با خاقانات گوک ترک غربی همسایه گردید. اضمحلال حکومت هفتالی‌ها به پیشرفت سیاسی خاقانات گوک ترک در ماوراءالنهر کمک شایان توجهی نمود. خاقانات مزبور در مدت زمان اندکی به گسترش دامنه قلمرو خود پرداخته و در عین حال بر اقتدار خود افزودند. انوشیروان که با درایت سیاسی خود متوجه قدرت‌گیری روزافزون گوک ترک‌ها شده بود؛ در اقدامی قاطع و حیاتی تصمیم گرفت تا تجارت ابریشم ایران با چین را قطع کند و بدین وسیله جلو افزایش توان اقتصادی و نظامی گوک ترک‌ها را سد نماید. در پی همین اقدام، بازرگانان سغدی که در آن زمان تحت تسلط گوک ترک‌ها بودند و منافع خود را در معرض مخاطره می‌دیدند، به تکاپو افتاده نزد خاقان گوک ترک رفتند. شکست تلاش‌های هیئت سیاسی گوک ترک برای گشودن جاده ابریشم در خاک ایران، ترکان را بر آن داشت تا بنا به توصیه بازرگانان سغدی، ابریشم خود را بدون واسطه و به صورت مستقیم به بیزانسی‌ها بفروشند. این سیاست در کوتاه‌مدت با موفقیت همراه بود؛ زیرا ژوستین دوم امپراتور روم قصد داشت تا راه دیگری خارج از مرزهای ایران و مسیرهای بازرگانی ایران جستجو کند تا بتواند ابریشم و کالاهای تجاری مشرق زمین را بدون دخالت ایرانیان و بدون پرداخت عوارض گمرکی و مالیات‌های گوناگون به دولت ایران، به سرزمین خود وارد نماید. در پی عملی کردن همین سیاست بود که دولت بیزانس سعی نمود ابریشم و کالاهای مورد نیاز خود را از طریق ترکان و سغدی‌ها که رقیب ایرانیان بودند به صورتی مستقیم دریافت کند. از همین رو، بیزانسی‌ها نیز برای برقراری پیوند میان دو ملت، زمارخوس را به عنوان نماینده بیزانس به خاقانات گوک ترک گسیل داشتند. اما پیوند دوستی میان دو سرزمین چندان به درازا نکشید؛ زیرا صلح میان بیزانسیان و آوارها به اتحاد میان گوک ترک‌ها و بیزانسیان خاتمه بخشید و همچنین تجارت ابریشم از راه شمال دریای خزر تداوم نیافت. در واقع، مسیرهای عبوری از شمال دریای خزر برای امپراتوری بیزانس صرفه اقتصادی نداشت و فروش کالا از این مسیر به قیمت گزافی تمام می‌شد. خزرانی که در نواحی غربی دریای خزر و شمال قفقاز زندگی می‌کردند، بخش عمده

درآمدشان از طریق گمرک بود. همچنین در این گذرگاه‌ها، قبایل مختلفی ساکن بودند که امکان داشت برخی از آن‌ها به کاروان‌های تجاری دستبرد زده و آن‌ها را هدف غارت خود قرار دهند. گذشت زمان ثابت نمود که مسیری عبوری از ایران در عین کوتاهی مسیر و صرفه اقتصادی، از نامنی و بلوا تا حدودی به دور است.

کتاب‌نامه

- آلتهایم، فرانتس، روت استیل و روبرت گوبل (۱۳۸۲). تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد و دیگران (۱۳۸۵). ترکان در ایران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- بلنیتسکی، آ. (۱۳۷۱). خراسان و ماورالنهر (آسیای میانه)، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه): مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- پروکوپیوس (۱۳۸۲). جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیگولفسکایا، نینا (۱۳۹۱). ایران و بیزانس در سده‌های ششم و هفتم میلادی، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس.
- درژ، ژان پیر و امیل م. بوهرر (۱۳۷۸)، جاده ابریشم، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران: روزنه کار.
- دریایی، تورج (۱۳۸۲). تاریخ و فرهنگ ساسانس، ترجمه مهرداد قدرت‌دیزجی، تهران: ققنوس.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۷۴). ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رئیس‌نیا، رحیم [و دیگران] (۱۳۸۹). ترکان تاریخ، زبان، ادبیات، تهران: کتاب مرجع.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۸). تاریخ‌نامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی به تصحیح محمد روشن، تهران: سروش. جلد ۲.
- فرانک، آیرین و دیوید براونستون (۱۳۷۶). جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۸). تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشغری، محمود (۱۳۸۴)، دیوان لغات‌الترک، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، تبریز: نشر اختر.
- کیان‌راد، حسین (۱۳۸۵). جامعه و اقتصاد عصر ساسانی، تهران: سخن.

برآیند اقتصادی هم‌جواری ساسانیان با خاقانات گوک ترک غربی ... ۹۳

گروسه، رنه (۱۳۶۵). امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه، ج اول.

ویسهوفر، ژوزف (۱۳۸۹). ایرانیان، یونانیان و رومیان: نگاهی به داد و ستد فرهنگی میان ایران و یونان، ترجمه جمشید ارجمند. تهران: فرزانه روز.

ویتر، انگلبرت و بناته دیگناس (۱۳۸۷). روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی؛ ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

هوارد، جیمز (۱۳۹۳). «دولت و جامعه ایران در اواخر دوره ساسانی» در، وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، عصر ساسانی، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور و کیومرث علی‌زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، صص. ۱۸۰-۱۶۳

- Adas, Michael (2001). *Agricultural and Pastoral Societies in Ancient and Classical History*, Philadelphia: Temple University Press.
- Beckwith, Christopher I. (2009). *Empires of the Silk Road: A History of Central Eurasia from the Bronze Age to the Present*, Princeton: Princeton University Press.
- Beg, Saif (1990), "The Gök Turk and the Sasanians: The Wars of the Silk Road" in, Denis, Sinor, *The Cambridge History of Early Inner Asia [vol.1]*, London: Cambridge University Press.
- Cihan, Cihad (2017). "Türk Devlet Felsefesi Açısından Kök Türk Devleti'nin Dış Politikası", *Afyon Kocatepe Üniversitesi Sosyal Bilimler Dergisi*, 3 (1), 59-71. June 9.
- Gyselen, Ryka (1996), "Economy iv. In the Sasanian Iran," in *Encyclopedia Iranica Volume VIII*, California: Mazda Publisher
- Karadeniz, Yılmaz (2011). "I. Hüsrev Döneminde İpek Yolu Üzerinde Sasani-Göktürk Mücadelesi (531-579)," *Uluslararası Sosyal Araştırmalar Dergisi*, Cilt: 4. Sayı: 16
- Kitagawa Joseph (2002). *The Religious Traditions of Asia: Religion, History, and Culture*, London: Routledge.
- Litvinsky, B. A., Zhang Guang-da, R. Shabani Samghabadi, eds. (1996). *History of the Civilizations of Central Asia, Volume III: The Crossroads of Civilizations: A.D. 250 to 750*. Paris: UNESCO Publishing.
- Litvinsky B.A., Zhang Guang-da, R. Shabani Samghabadi (1996). *History of Civilizations of Central Asia - Vol. 3*, Paris: UNESCO.
- Liu, Xinru. (2010). *The Silk Road in World History*, London: Oxford University press.
- Luttwak, Edward N. (2009). *The Grand Strategy of the Byzantine Empire*, Harvard: Harvard University Press.

Menander Protector (۱۹۸۵). The history of Menander the Guardsman, Ed. and trans. R. C. Blockley. (ARCA classical and medieval texts, papers and monographs, 17.), Liverpool: F. Cairns.

Theophylact Simukata (1987). History, Translated by Micheal and Mary Whitney, London: Oxford University Press.